

# به نام یزدان پاک



سرو روستای مبارکه

هیربد، شهریار.

پیوند مهرگان / گرد آوری شهریار هیربد، یزد:

ISBN: ۹۶۴-۹۰۷۸۰-۱-۰

۸۶ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. پیوند مهرگان - الف. عنوان

کتابخانه ملی ایران

## شناسنامه کتاب

### پیوند مهرگان

- ✿ مترجم و گردآورنده ..... شهریار هیربد
- ✿ ناشر ..... بقیه العتره
- ✿ ناظر چاپ ..... سید محمد موسوی
- ✿ طراح جلد و حروف نگار ..... شهذخت هیربد
- ✿ صفحه آرایی ..... ابوالفضل مرشدی
- ✿ لیتوگرافی ..... یاس
- ✿ چاپ ..... زیتون
- ✿ چاپ اول ..... مهر ۱۳۸۴
- ✿ شمارگان ..... ۲۰۰۰ جلد
- ✿ قیمت ..... ۱۰۰۰۰ ریال
- ✿ شابک ..... ۹۶۴-۹۰۷۸۰-۱-۰

سومر مهسكاس

گرد آوری: شهریار هیرند

# به خشنودی اهورا مزدا



نمایشگاه صنایع دستی در مجتمع مارکار یزد  
(کودک خردسال نگین اردشیری)

به یاد:

مَمَسِ مَهر بُونُو

و

بامَسِ روستَم

---

◀ فهرست ▶

---

۷	..... پیشگفتار
۹	..... به نام آنکه زیبایی آفرید
۱۳	..... آیین پیوند زن و شویی زرتشتیان
۲۱	..... بله برون
۲۸	..... نامزدی یا طلبون
۳۲	..... شیرینی و جشن و جشنی
۳۶	..... وکیل پراسان
۴۶	..... جشن گواه گیری یا عقد کنان
۵۰	..... جشن دامادی و عروسی در زمان قدیم
۶۱	..... دست بوسی
۶۲	..... پای چشمه یا سر آب
۶۳	..... پاتختی
۶۴	..... پاگشایی
۶۵	..... سیسمونی

نام ازدواج‌ها در قدیم ..... ۶۶

ترانه‌های شاد پیشکش به نوعروسان و تازه دامادان ..... ۷۱

نمادهای سفره‌ی گواه‌گیری ..... ۸۰

منابع ..... ۸۵

## پیشگفتار

حفظ آیین ها و سنتها از دیر باز مورد توجه پدران و مادران بوده است و هر یک سعی کرده تا آنجا که ممکن است آنرا به نحو شایسته به فرزندان خود آموزش دهند تا آنان نیز بدون کم و کاست به نسل بعد انتقال دهند. در این گذر نمی توان به عوامل ناخواسته ای که گریبانگر بامس ها (پدر بزرگها) و ممس ها (مادر بزرگها) بوده است بی توجه بود.

پس از حکومت صفویه تا زمان قاجار بیشترین فشار بر روی زرتشتیان بوده است، آن گونه که از یک میلیون خانوار، نفوس زرتشتیان در حکومت صفویه به کمتر از ده هزار نفر در دوره قاجار رسیده اند که خود گویای آنست تا هرگز آثار و نوشته ای از زرتشتیان به جا نماند و امروز که زرتشتیان در آسایش کامل و مورد احترام هستند. کمتر کسی به یاد ثبت و ضبط آیین ها و سنت ها می باشد.

گویی تهاجم فرهنگی چنگال قوی تری داشته و پنجه بر روح و جسم ما انداخته است، آنگونه که زبان دری فراموش شده، خط نوشتاری که زمانی آوای پرندگان و صدای آبشارها را می‌نوشتند اکنون چند حروفی و آنهم بسیار کم‌رنگ نمی‌شناسیم، پوششمان نیز تقلید از فرهنگ بیگانه است.

آنگاه که در پیدایش مراسم سؤالی از پیران سالخورده می‌نمائیم عموماً فراموش کرده و هیچ نمی‌گویند. به عنوان مثال عروس کشانی که بدین زیبایی با خواندن اشعار پر مغز در جشن دامادی و عروسی می‌بینیم حاصل واکنش حرکت افرادی بوده که عروس را می‌دزدیده‌اند، اما در چه زمانی و چگونه، در بین کدامین قوم و حکومتی انجام شده اغلب اظهار بی‌اطلاعی می‌نمودند.

این بنده تا آنجا که توانسته سختی‌ها را به جان خریده و حرفهای درشت را بر خود هموار نموده تا مختصر احوالی بدست آورد و در اختیار خواستاران قرار دهد.

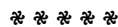
لازم می‌داند از همه کسانی که به هر نحو در این راه مرا یار بوده‌اند قدردانی بنمایم. فزون سپاس دارم از:

بزرگانی که با ارائه عکس و تصویر و اطلاعات مرا یاری نمودند و همچنین همسرم که در همه حال مرا یار بودند و از دخترم شهادت که در حروف چینی و طرح روی جلد همت نمودند.



## به نام آنکه زیبایی آفرید

مرا یاد گذشته شاد می‌دارد  
چه روز و روزگاری بود  
چه زیبا نوبهاری بود  
گل پیچک چه عطری در هوا می‌ریخت  
به ایوان خوشه‌های ارغوان از شاخه می‌آویخت



دوستان خوبم، فرزندان عزیز هنگامتان دلنشین.  
به سرای ما خوش آمدید. سرای ما، نه! خانه خودتان، خانه  
پدربزرگ و مادربزرگتان خانه‌ای که هزارگان به خاطر می‌آورد. خانه  
ای که خشت هایش از محبت سرشته شده و بر برجهای مهربانی‌اش  
پرندگان خوش آواز می‌نشینند و خوش می‌سرایند. خانه‌ای که در آن  
به باغ شادی باز می‌شود و نهرهای آبش، پر جوش و  
خروش است و سبزه هایش به دلها آرامش می‌بخشند.

خانه‌ای که چشم انداز فرسنگها دارد و همه نوع جانداران در آن پذیرفته شده اند، زاد و ولد کرده اند و صمیمی شده اند. در خانه‌ای که جاده‌های منتهی به آن خار ندارد و تاریکی نیز در آن راه نخواهد داشت. زیرا فانوس آن از گرد، زدوده شده و پر از روغن به نسل بعدی سپرده شده است و هیچ گردبادی نتوانسته آن را خاموش کند. خانه‌ای که از انسانیت و آدمیت سخن گفته و سند راستی آن در گوشه طاقچه موجود است.

اگر زنگاری بر چفت در می بینیم این ما بوده ایم که آن را پاک نکرده ایم و گذاشته ایم فرهنگ بیگانه در آن راه یابد. هر بار بیش از پیش بر آن سایه افکنده و باعث بسته شدن در شده است و این ممکن نیست مگر آنکه من، تو و همه‌ی ما اصل خویش را باز جوئیم و بخواهیم فرهنگ گذشته مان را پاس داریم. من در این نوشتار تلاش کردم این باغ را به شما نشان دهم. مقایسه و قضاوت با شما. آهنگ دلنشین ایرانی، پوشش اصیل تغذیه‌ی پاک روان یا موسیقی جاز، پوشش غربی، آموزش غریب و بیگانه بودن با خود؟!!

در بدو ورود به این باغ نخست از پیوند زن و شویی زرتشتیان که به اشتباه زناشویی گفته می‌شود، سخن می‌گویم و شرط ورود به این باغ، داشتن دلی پاک با پوشش سبز و چشمان دریایی است. در سه نقطه از در ورودی این باغ بر گهای آویشن و بادام ریخته شده و

میزبانان با خوش رویی به شما آینه نشان می دهند و در دستانتان گلاب می ریزند.

آنگاه پیش پای شما آتش به نشان مهر و محبت و دوستی افروخته می شود و با بوی اسپند و کندر روان را آرامش می بخشد.  
امید اینکه در این راه و گذر از این باغ با من همراه و همیار باشید.



## آیین پیوند زن و شویی زرتشتیان

پیوند زن و شویی (زناشویی) یکی از کارهای پسندیده و بایسته در بین زرتشتیان است. پسران و دختران پس از رسیدن به بلوغ روانی، سن قانونی، رشد اجتماعی، آموختن مهارت‌های زندگی باید تشکیل خانواده بدهند و زندگی مشترک خود را بنیان گذارند و عشق و علاقه را تجربه کنند که این مهم با همکاری پدر و مادر خانواده در به سامان رسانیدن فرزندان آسان‌تر و بادوام‌تر صورت می‌گیرد.

ازدواج‌های صورت گرفته بین این قشر از جامعه شاخص انتخاب سن همسر (سن زن) برای زندگی مشترک بطور نسبی از فرمول نصف سن پسر بعلاوه عدد ده (مرد) تبعیت می‌کند.

هر چند در آیین زرتشتی به جز شرایط خاص، طلاق وجود ندارد. همچنین هر مرد یا زن باید یک همسر برای خود برگزیند و این گزینش هنگامی تداوم خواهد داشت که با نیروی خرد و بهره‌وری از تجربه بزرگان انجام گیرد.

در ایران باستان مردی که زن داشت و دارای فرزند بود بر مردی که زن و فرزند نداشت برتری داشت. به مردی که همسر انتخاب کرده بود "نمانویی تی" و به زن که شوهر داشت "نمانویتی" گفته می‌شد که "نمانو" به معنی "خانه و خانواده" و قسمت دوم هر دو واژه "رئیس و رهبر" معنی می‌دهد.

این واژه‌ها در تفسیر پهلوی به صورت "کدخدا و کدبانو" آمده است. کد و کده و کزه و خده؛ به معنی "خانه و خدا" به معنی سردار، رئیس، صاحب معنی شده است.

طبق شواهدی که در دست است مردان یا زنانی که به هر دلیل تنها شده‌اند برای همیشه به همسر قبلی خود وفادار مانده و تجرد اختیار کرده‌اند. به ویژه خانواده‌ای که دارای فرزند بوده‌اند مهتری و سروری بر فرزندان تا به ثمر رساندن و تشکیل خانواده؛ برای آنان از خود گذشتگی نموده‌اند.

در نوشتارهای قدیم آمده است: زنان ایرانی در فن تیراندازی، اسب سواری، شمشیرزنی و دیگر فنون پهلوانی نیز آموزش‌هایی می‌دیدند و در شکار و در جنگ شرکت می‌جستند. از زنان نامور و شیرافکن درج است که اغلب با یلان و پهلوانان دست و پنجه نرم می‌کردند.

بنابراین مقام زن چه در زمان زرتشت و چه پیش از وی در جوامع ایرانی محترم و باارزش بوده است. البته با ظهور زرتشت و اصلاحات وی چنان که از اوستا و قسمتهای متقدم آن برمی آید زن نیز دارای حقوق مساوی با مرد بوده و به همان اندازه می توانسته مؤثر باشد که یک مرد منشأ اثر داشته، اراده زنان و دوشیزگان چه تا آن هنگامی که در خانه پدری بودند و چه هنگامی که شوهر کرده و به خانه شوهری می رفتند، قوی بوده و قادر بودند تا از روی خرد درک واقعیت، حقانیت خود را به ثبوت برسانند و تحمیل نمایند.

در گاتها، آزادی رأی را به هنگام خواستگاری جاماسب (وزیر شاه گشتاسب) از پوروچیستا دختر زرتشت در می یابیم، (زرتشت رو به سوی کوچکترین دخترش کرده بیان می دارد): "تو ای پوروچیستا ای جوانترین دختر زرتشت از خاندان هیچتسپ، مزداهورا جاماسب را که به اندیشه نیک و پاکی و راستی پایند است؛ برای همسری بتو می بخشد. پس با خرد خود هم پرسی کن و در صورت پسندیدن او، با عشق پاک در انجام وظیفه مقدس زن و شویی بکوش."

(پاسخ پوروچیستا به پدر پس از اندیشه ژرف): "بیگمان من کسی را که برای خانواده پدر و سرور گمارده شده بر خواهم گزید و دوست خواهم داشت. باشد که روشنایی اندیشه نیک به من برسد و

زنی پارسا و پاکدامن در میان پاکان باشم."

پس از دریافت پاسخ پوروچیستا که نه تنها جاماسب را بر گزیده بلکه دوست خواهد داشت زرتشت رو به انجمن و گردآمدگان در همایش نموده و می گوید: این سخنان را به شما می گویم ای نوعروسان و تازه دامادان. پندم را با اندیشه بشنوید و به یاد بسپارید و با یاوش خود وجدان خود را دریابید و به کار بندید. پیوسته زندگی با اندیشه نیک کنید و هر یک از شما در راستی از دیگری پیشی جوئید تا از زندگی و خانمان خوب برخوردار گردید.

ای مردان و ای زنان این را بدرستی بدانید که در این جهان دروغ فریبنده است؛ از آن بگسلید و آنرا مگسترانید و این نیک بدانید آن خوشی که از تباهی و تیرگی راستی بدست آید مایه اندوه است.

پاداش نیک خداوند تا روزی برای شما خواهد بود که در زندگی زناشویی خود چه در تنگی و چه در فراخی با هم بجوشید و با هم مهربان باشید اما اگر اندیشه دروغ بر شما چیره گردد با پیامد آه و افسوس روبرو می شوید.

آیین زن و شویی (زناشویی) در بین زرتشتیان بدون مهریه است و به ترتیب شامل خواستگاری، نامزدی، گواه گیری، جشن عروسی، پانختی، دستبوسی مادرزن و خانه خندان (پاگشایی) عروس است که در قدیم مراسم سردواژ که در نزدیکی اجرای جشن عروسی و سر



آب روان رفتن داماد که پس از عروسی انجام می شده نیز بوده است که به شرح آن می پردازیم:

هنگامی که خانواده های زرتشتی در دید و بازدیدهای خانوادگی، جشن ها و مراسم دینی و گردهمایی در نیایشگاهها شرکت می کنند، پسر و دختری که قصد ازدواج دارند با یکدیگر آشنا می شوند.

در این آشنایی چنانچه جوانی، دختر مورد علاقه خود را در نظر گرفت موضوع را با خانواده در میان می گذارد که خانواده پسر توسط یکی از فامیلان یا آشنایان، پدر و مادر دختر را از خواستگاری باخبر می سازند. آنگاه خانواده دختر با گرفتن مهلت، تحقیق خود را آغاز می کنند چنانچه از نظر فرهنگ خانوادگی همخوانی داشته باشند جواب بله را به خانواده پسر به اطلاع می رسانند. آنگاه روزی را برای قرار و مدار و چند و چون زندگی و شرایطی که دارند انتخاب می نمایند؛ چنانچه به توافق رسیدند روزی را برای خواستگاری یا بله برون در نظر می گیرند.

در زمان قدیم پسری که تصمیم ازدواج داشت مستقیماً به خانه پدر دختری که در نظر داشت مراجعه می نمود و پس از برشمردن هنرهایش خواست خود را در میان می گذاشت. جوان حتماً بایستی هفت هنر می داشت. سوار کاری، شکار، پیکار، چوگان، کشاورزی،

آهنگری و ... که در برابر پرسش پدر عروس می‌بایست پاسخ گوید: آنگاه پدر عروس موضوع را با دخترش در میان می‌گذاشت و پس از موافقت دخترش وصلت صورت می‌گرفت.

دوره‌ای نیز به سادگی، با تقدیم برگ سبز سرو یا اناری که با سکه رویش را زینت داده بودند توسط مادر پسر به دوشیزه‌ای که هنگام ازدواجش بود خواستگاری صورت می‌گرفت که اگر دختر بدین وصلت رضایت نداشت از پذیرفتن برگ سرو یا انار خودداری می‌کرد.

زمانی نیز نه چندان دور بلکه سه دهه پیش نامه‌ای برای خواستگاری خطاب به پدر دختر نوشته می‌شد و به امضای داماد آینده و یا پدر داماد می‌رسید و برای خانواده دختر ارسال می‌شد. این نامه برای شگون و مبارکی روی کاغذ سبز می‌نوشتند و در پاکت سبز قرار می‌دادند و با یک دستمال سبز رنگ - کله قند - آویشن - سنجد و نقل به منزل پدر دختر می‌فرستادند:

به یاری اهورامزدا ییونساز به روز ..... و ماه .....

فرزانه ارجمند آقای ..... از آنجا که هر سری را همسری شایسته و هر فردی را زوجی بایسته است به رخصت پروردگار و به روش دین وه مزده یسنی اینجانب ..... سرافرازم که دوشیزه والاگهر ..... فرزند ارجمند شما را برای همسری فرزندم آقای

.....خواستگاری نمایم.

امیدوارم او را به چاکری خود بپذیرید و مرا شاد کنید و سربلند

فرمایید.

امضاء

## جواب پدر عروس

به یاری اهورامزداي بخشنده و پیوندساز

به روز ..... و ماه .....

فرزانه والانهاد آقای ..... در پاسخ به نامه خواستگاری آن  
فرزانه ارجمند از فرزندم دوشیزه ..... برای فرزند والانبارتان  
سرافراز است که با بسی شادی و سربلندی این پیوند نیکفرجام را  
پذیرا بوده، بدینوسیله خشنودی فرزندم و خود و همسرم را به  
آگاهی برساند.

آرمان داریم اهورامزدا به آنها زندگی خوش و پربرار بخشش  
فرماید و دیرزی و نیکبخت باشند.

امضاء

## بله برون

پس از دریافت جواب مثبت از سوی خانواده عروس روزی را برای بله برون یا خواستگاری معین می‌کردند. این روز نباید برابر با روز پرسه همگانی یا پرسه درگذشتگان باشد. (اکنون نیز بدین صورت روز خواستگاری و نامزدی و عروسی رعایت می‌شود و با خاطری شاد مقدمه کار نیک فراهم می‌گردد).

در روز خواستگاری مادر و خواهر و تنی چند از نزدیکان و فامیلان با پوشیدن لباس به رنگ شاد، سبز یا قرمز گلدار (به غیر از رنگ تیره؛ مشکی) به خانه پدر عروس می‌رفتند. آنها با خود دولوگ (چنته) نقل سفید بادامی و پسته ای و دستمال سبزی که در آن یک عدد انار شیرین و چند شاخه سرو و شمشاد و آویشن و بادام و سنجد بود با قند سبز می‌بردند. (اکنون نیز با اندکی تفاوت این مراسم حفظ شده است).

در تمامی جشن‌ها و آیین‌های شاد زرتشتیان شاخه سرو، برگ

آویشن، آتش، بوی خوش، آب، بادام، سنجد، شیرینی، گلاب و آینه و انار یا سیب و دستمال یا پارچه سبز وجود دارد و نیز در قدیم بیشتر روستاها و آبادی که زرتشتی نشین بودند درخت سرو در آن محل کاشته می شد به ویژه سرو جنگلی (کوهی) که هنوز در بعضی روستاها سرسبز و شاداب و پابرجا مانده اند.

از پیش خانواده عروس، شاخه های سرو و برگ آویشن و شیرینی جهت خواستگاری آماده می نمایند که با رسیدن میهمانان، جلو پای آنان آتش به نشانه گرمی، روشنایی و محبت می افروزند و فضا را با سوزاندن چوب سندل، اسفند و کندر، خوشبو و پاک می سازند. در بدو ورود همه با صدای رسا، هایبرو هایبرو شاباش (هایبرو فریاد شادی = هایبرو هایبرو شاد باش) می گویند و با صدای ساز و دایره داخل منزل می شوند. سپس به میهمانان گلاب و آینه نشان داده می شود و همه به یکدیگر مبارکباد و پر شگون باد می گویند و چنین روزی را برای فرزندان و نوه ها و نتیجه هایشان آرزو می نمایند. آنگاه با آبجوش و هل که نوشیدنی گرم است از آنان پذیرایی می شود. مادر داماد، صورت عروس را می بوسد و برای زندگی مشترکشان شادکامی و به فرجامی (په و پرجوم بید) آرزو می کند. پیش از این دهموبد (دستیار موبد) نیز در جشن شرکت می کرد و از عروس به صورت آواز و با صدای رسا پرسش می نمود که آیا به این

وصلت رضایتمند است و پس از شنیدن بله، از او می‌خواست تا نماینده خود را جهت شرکت در جشن گواه‌گیری به جای خود معرفی کند. اما امروزه این گونه مشکلات حل گردیده و عروس و داماد خود راه مشترک شان را برمی‌گزینند و آزادانه تصمیم می‌گیرند. (در زمان قدیم داماد در خانه می‌ماند اما امروزه داماد نیز به همراه میهمانان در جشن حضور می‌یابد).

پس از آنکه مادر داماد روی عروس را بوسید، دستمال سبز را می‌گشاید و انار شیرین و شاخه کوچک سرو و مقداری برگ آویشن به دست عروس می‌دهد و روی پسر خود (داماد) را نیز می‌بوسد و به او هم تبریک می‌گوید. پدر و مادر عروس نیز به آنان مبارکباد می‌گویند و عروس و داماد کنار یکدیگر می‌نشینند.

جشن خواستگاری خیلی ساده برگزار می‌شود و پس از صرف شربت و شیرینی مقداری نقل سفید داخل دولوگ (چنته مخصوص جشن و شادمانی) از طرف خانواده داماد به خانواده عروس داده می‌شود و مقداری شیرینی و نقل از طرف خانواده عروس به خانواده داماد رد و بدل می‌شود که بر سر راه به دوستان تعارف می‌کنند و ضمن خبر خواستگاری دهانشان شیرین می‌کنند و به همسایگان نیز تعارف می‌کنند و این سرآغاز آشنایی و آمد و شد بیشتر بین دو خانواده که خویشاوند شده‌اند می‌باشد. بویژه برای مشورت در تدارک جشنهای بعدی مثل نامزدی و عروسی که در پیش رو

خواهند داشت، کلیه هزینه‌های پیشکشی‌ها به عروس اعم از حلقه و انگشتری و زیورآلات و لباس و کفش و پارچه و قند سبز (زرورق سبز گرفته شده) به عهده خانواده داماد می‌باشد و تمامی هزینه لباس و حلقه انگشتری داماد و سفره جشن گواه‌گیری، ساعت مچی، کت و شلوار و کفش و جوراب و پیراهن و شیرینی و مهمانداری که در خانه پدر عروس به نام جشن خواستگاری برپا می‌شود به عهده خانواده عروس است. بیشتر هزینه عروسی به عهده خانواده داماد بود و هزینه جشن بله برون و نامزدی که در خانه عروس گرفته می‌شد به عهده خانواده عروس بود. اکنون که جشن عروسی در سالن برگزار می‌شود بستگی به توافق خانواده‌ها دارد. عده‌ای بر باورهای نیاکان خود ارج می‌نهند و خانواده داماد هزینه عروسی را تقبل می‌نماید. گاهی به خاطر اینکه فشار مالی متوجه خانواده داماد نشود خانواده عروس نصف هزینه عروسی را پرداخت می‌نمایند. کرایه لباس عروس و هزینه آرایش عروس و گل‌آرایی خودرو نیز به عهده داماد می‌باشد.

**نکته:** رنگ سیاه (مشکی) در نزد زرتشتیان بدشگون می‌باشد و تور عروس را سفید یا پارچه سبز انتخاب می‌نمایند.

لوازم اولیه مقدمه زندگی که به آن جهیزیه گویند شامل ظروف آشپزخانه و لوازم خانگی که اقلام درشت آن یخچال، اجاق گاز- چرخ خیاطی، پنکه رومیزی، فرش (قالی)، لباسشویی، اطو، پرده



در، آسیاب، سرویس چینی یا ملامین و ... اqlام ریز عباتند از: بشقاب و کاسه در اندازه مختلف، لیوان شربت خوری، نیم لیوان، استکان و نعلبکی، قاشق و چنگال میوه خوری و غذا خوری، ظروف ادویه، شکرریز، فلفل دان و نمکدان، سفره، سینی کوچک و بزرگ، دیگ کوچک، متوسط و بزرگ، ظروف کوچک پر از عدس، برنج، ماش، نخود، لپه، آینه کوچک و گلاب پاش، ساعت دیواری، آتشدان (آفرینگان)، تخته سبزی خردکنی، فندک، روکش رختخواب و روکش بالش، که امروزه به صورت سرویس خریداری میشود و آنچه را که کدبانوی خانه نیاز به آن دارد توسط خانواده عروس تهیه می شود.

(در قدیم پذیرفته بودند که استفاده از ظروف مس فواید بسیار دارد و هر از چند گاهی آن را بدست سفیدگر (مسگر) می دادند که آن را قلع اندود نماید. اما اکنون مسگری، شغل فراموش شده ای میباشد و سفیدکننده ها بجای قلع خالص از مخلوط قلع و سرب استفاده می نمایند. بنابراین ترجیح داده می شود از ظروف استیل استفاده کنند. هاون، وردنه، تابه نان پزی، گردسوز، فانوس، آسیاب دستی و چراغ زنبوری هم جزء جهیزیه بودند).

مسکن (شخصی یا استیجاری) لوازم آسایش و آرامش، لوازم صوتی و لوازم تفریحی، لوازم گرمایی و سرمایی، کابینت و کمد و

حتی تزئین مبلمان خانه به عهده خانواده داماد می‌باشد. اصل تهیه این لوازم دوست داشتن و محبت نمودن بوده است. چنانچه پدر عروس، خانه، اتومبیل، مبلمان به داماد (در حقیقت به دختر خود) هدیه بدهد خواست خود پدر بوده و جزء قرارداد نمی‌باشد. اما گاهی نیز لازم است تا عروس و داماد خود زحمت بکشند تا قدر نعمت‌ها را بدانند. بدانند که انتخاب زندگی شیرین با داشتن گذشت میسر می‌شود. بدانند بودند کسانی که با ابتدایی‌ترین امکانات شاهانه زندگی کرده و به درجات بالایی رسیده و به دیگران هم کمک کرده‌اند و کسانی هم بوده‌اند که زندگی‌شان از رفاه کامل به تباهی رسیده است.

پس از بله برون خانواده داماد و خانواده عروس با هم توافق می‌نمایند تا روزی را برای خرید مشخص نمایند و آن روز نو عروس و تازه داماد نیز با آنها به بازار می‌روند و حلقه و انگشتری مناسب حال خود، پسند و خریداری می‌نمایند که بهای حلقه و انگشتری عروس را پدر داماد و بهای حلقه و انگشتری داماد را پدر عروس پرداخت می‌نمایند. اگر چه پدر داماد و پدر عروس به همراه آنها نیستند و این عروس و داماد و خواهر یا مادرشان هستند که به خرید می‌روند. پارچه سبز و لباس نیز با توافق و به رنگ‌هایی که می‌پسندند تهیه می‌شود تا در جشن نامزدی پیشکش همدیگر نمایند.



بر سر گذاشتن سینی قند با روکش پارچه سبز

(عروسی فرناز کاکلی و اردشیر آبادانی چم)

### نامزدی یا طلبون

چند روز پس از آیین خواستگاری جشن نامزدی با تعیین وقت قبلی که بیشتر در صبح یا پسین صورت می‌گیرد، می‌باشد.

این مراسم در منزل پدر عروس انجام می‌شود. ابتدا از سوی خانواده داماد، پدر، مادر، خواهران و برادران و دیگر خویشاوندان، عموها و عمه‌ها با بر سر دست گرفتن سینی که در آن (کله قند سبز، پارچه سبز، چند شاخه شمشاد و سرو، برگ آویشن، نقل، بادام و سنجد) قرار دارد و دستمال سبز ریشه دار بر روی آن کشیده شده، با صدای دایره و هایپرو هایپرو شاباش به طرف خانه عروس می‌روند. خانواده عروس جلو پای میهمانان آتش روشن می‌کنند (به نشانه گرمی و روشنایی) و بوی خوش کندر و چوب سندل بر آن می‌نهند. سپس خانواده داماد با دف و دایره و هلله کنان با سر دست داشتن سینی مسی پر از هدایا و پیشکشی‌ها وارد خانه عروس می‌شوند.

سه دهه پیش دهموبد محله یا ده، که دستیار موبد بود دست داماد را می گرفت و پیشاپیش آنان یکی از بستگان داماد با داشتن چراغ فانوس یا شمعی روشن به خانه عروس وارد می شدند. داماد و عروس کنار هم می نشستند و دهموبد از عروس خانم پرسش می کرد که داماد را به همسری می پذیرد؟ و سپس برای خوشبختی و پایداری پیوندشان نیایش تندرستی را می خواند. در زمان قدیم دهموبد ناظم مراسم و نمانی خبرها بود و مردم را از مراسم ها آگاه می کرد، اما اکنون حضور دهموبد کمرنگ شده است.

با ورود خانواده داماد به خانه عروس باز صدای رسای هایبرو هایبرو شاباش فضا را پر می کند. آنگاه خانواده عروس به میهمانان آینه و گلاب می دهند بدین معنی که بهترین هدیه به شما همان چهره شاد و روشن خودتان است که به شما تقدیم می داریم - پاک و روشن - و قطره هایی از گلاب روی دستشان می ریزند تا خوش بویی گل و تازگی و شادابی به همراه داشته باشند. سپس شاخه هایی از سرو، مقداری آویشن و چند دانه سنجد به دستشان می دهند و می گویند: مبارک باشد، شگون بچه هایتان باشد (شگون = مبارکی) به میهمانان کیک و شیرینی تعارف می کنند. سپس عروس و داماد کنار هم نشسته و با هم شربت می نوشند. خانواده داماد کله قند زرورق گرفته و دستمال سبز از قبل تهیه شده را روی میز قرار داده و یکی از

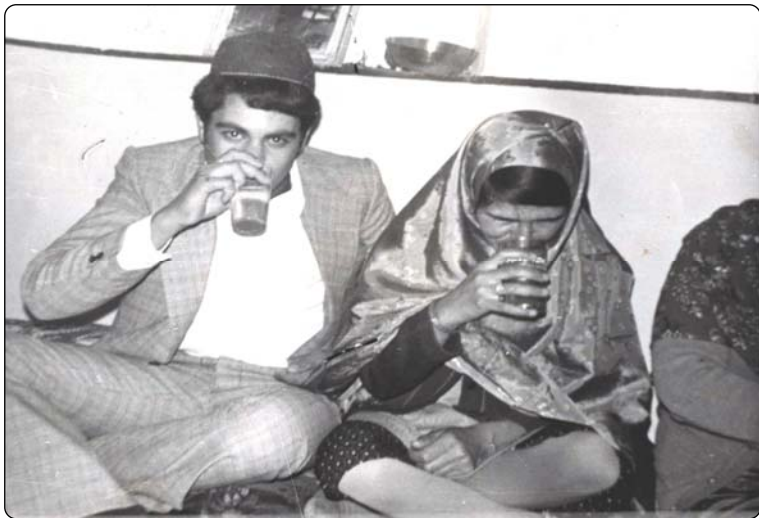
شیرین‌زبانان از طرف خانواده داماد ضمن خوش آمدگویی هدایای داماد به عروس را بازگو می‌کند و حلقه بدست داماد می‌دهد تا داماد آن را بدست عروس کند. حاضران که خویشاوندان عروس و داماد هستند دیگر پیشکشی‌ها را به نزدیکان هدیه می‌کنند که آن‌هم با هابیرو هابیرو شاباش شیرین می‌شود. آنگاه عروس حلقه را بدست داماد می‌کند و هدایایی که از طرف خانواده عروس در نظر گرفته شده به خانواده داماد تقدیم می‌شود. (زیورآلات که به داماد و عروس پیشکش می‌شود و قند سبزرز ورق شده و دستمال سبز به پدر، مادر، خواهر و برادران و حتی پدر بزرگ و مادر بزرگ هدیه می‌شود).

و نیز رسم بر این بود که موقع رفتن به خانه عروس برای گرفتن بله، لباس و زیورآلاتی که از طرف خانواده داماد تهیه شده بود به منزل عروس می‌بردند که به هنگام گواه گرفتن در این مراسم مینوی و مقدس، عروس لباس پیشکشی داماد را بر تن داشته باشد نه لباسی که در خانه پدر و مادر به تن داشته است. در قدیم به پدر و مادر عروس و داماد چادرشب مخصوصی که به وزیری و خردنباتی مشهور بود پیشکش می‌کردند.

پس از ساعتی خوش مادر داماد روی عروس را می‌بوسید و خویشاوندان خداحافظی نموده و شیرینی با خود می‌بردند و بر سر راه به هر کس که می‌رسیدند تعارف می‌کردند. (اکنون مقداری از این

شیرینی را در بشقاب یک‌بار مصرف برای دوستان و خویشانی که در مراسم حضور نداشته‌اند، می‌برند).

پس از دو یا سه روز داماد به همراه خواهر یا مادر و یا دیگر خویشان خود یک جعبه شیرینی، آجیل، تخمه کدو، پسته و بادام به خانه عروس می‌برد و بعنوان هدیه تقدیم می‌کند. از آن پس آزادانه مثل دیگر افراد آن خانواده رفت و آمد داشت. به ویژه زمانی که جشنی در پیش بود. (به داماد تا زمانی که عروسی نکرده بود شاه داماد می‌گفتند).



(فرخنده) پروانه و خسور و (شهریار) رستم هیربد - آبان ۱۳۵۲

### شیرینی و جشن و جشنی

جشنها آیین شادمانی هستند که فراوان در بین زرتشتیان وجود دارند. جشنها بهانه‌ای برای تازه شدن دیدارهاست. چنانچه فردی نتواند در یکی از آن شرکت کند در جشن دوم، سوم یا چهارم حتماً شرکت خواهد کرد و دیدارها میسر می شود.

نشانه جشن در بین زرتشتیان ریختن آویشن و چند دانه سنجد و بادام و نقل در سه نقطه جلو در ورودی (وسط و دو گوشه چهارچوب) که اکنون نیز تا حدی در دهات مرسوم است.

جشن‌ها سه دسته هستند: نخست جشن‌های ماهیانه مثل فروردینگان، اردیبهشتگان، خردادگان و ... و اسفندگان که برابر شدن نام ماه و نام روز است (در بین زرتشتیان سی روز ماه هر یک نامی دارد). دوم جشن‌های فصلی مثل گاهنبار (گاه انبار یا گهنبار که جشن فصلی جشن آفرینش و جشن سپاسمندی و شکرگزاری از داده‌های اهورامزدا می باشد) که شش دوره (چهره) و هر دوره پنج روز برقرار



است، چون در قدیم سال به شش فصل تقسیم می شده که برای هر چهره پنج روز در نظر گرفته اند. سوم جشن های سالیانه مثل نوروز، سده، چله، زایش (تولد) و ... پیشتر آقا داماد اناری که بر روی آن سکه تزئین یافته بود به نام جشنی به خانه پدر و مادر عروس می برد (برای اینکار روی پوست انار با نوک کارد شکافی ایجاد می نمایند و سپس سکه را در آن فرو می برند) اکنون داماد قند سبز، جعبه شیرینی، میوه نوبر و یا هدایایی دیگر که هدف با هم بودن و تجدید دیدار است، پیشکش می نماید.

در خانواده های زرتشتی به فرزندان آموخته بودند به هنگام نوروز، جشنی برای آموزگاران و استادان نیز ببرند.

اما دو نوع جشن دیگر هم برای داماد مرسوم بود یکی جشن باران (یا برفی): که با بارش اولین برف زمستانی کوه و دشت و مزارع را سفیدپوش می نمود. داماد می بایست برای نامزد خود برفی می برد و آن عبارت بود از نان تنوری و پنیر و لبو و سبزی و حلوا ارده و شیرینی از قبیل نقل و نبات و غیره. در عوض مادرزن دستکش، جوراب، شال گردن و پیراهن بافته شده به داماد هدیه می داد.

دیگری جشن شکوفه (بهاری): که در فصل بهار و در موسم گل سرخ و باقلا که آن هم داماد می بایست در یکی از روزهای مقدس (در قدیم بعضی روزها مناسب همه کارها نبود که این گونه موارد

برمی‌گشت به اوضاع ستاره‌شناسی که هنوز در بین زرتشتیان مرسوم است که می‌گویند امروز روز سنگینی است یا امروز روز خوشی است) مقداری گل سرخ و باقلا و بهار سنجد (شکوفه سنجد) برای نامزد خود می‌برد و مادر زن قند و دستمال ابریشمی سبز و چادرشب معروف به خرد و نباتی و یا چادر شب وزیری (وزری = زبردوزی، که از هنر دست‌باف زنان و دختران زرتشتی بود، در منزل خود کارگاهی داشتند و امروزه به نام صنایع دستی است.) به داماد هدیه می‌داد.

### سردواژ = (سردواج):

چند روز مانده به جشن عروسی آیین و رسمی بایسته است که در خانه داماد (پدر داماد) در یکی از روزها ترجیحاً پسین به مدت تقریبی دو ساعت انجام می‌گیرد استاد تشک‌دوز (دوشک‌دوز) را آنگاه می‌سازند برای دوختن رختخواب در خانه داماد یا پدر داماد حضور یابد و آنگاه از طرف خانواده عروس که روکش و ملافه و دو عدد دواژپیچ آورده‌اند روی تشک و بالش و دواژ می‌کشند و با شیرینی و کیک، دهان شیرین می‌کنند و کله قند به تشک‌دوز هدیه می‌دهند و سه عدد چننه (دو لوگ) که اولی آجیل و تخمه (تخمه باید سفید باشد تخم هندوانه قرمز می‌تواند باشد، اما رنگ سیاه را شگون نمی‌دانند) و دومین دولوگ نقل سفید و سومین دولوگ هفت قرقره به رنگ‌های

مختلف (هفت رنگ) سوزن، انگشترانه، قیچی، جاسنجاقی، و سنجاق قفلی که در آینده عروس خانم از آن استفاده خواهد نمود و نیز قند و تخم شربتی و گلاب برای شربت به خانواده داماد می دهند. آنگاه شاخه سرو و آویشن به یکدیگر تقدیم می نمایند و پس از عیش و نوش و شادمانی، خداحافظی می کنند و به منزل خود می روند و بدین گونه مراسم سردواژ پایان می پذیرد.

### وکیل پرسیان

از دوره صفویه تا حکومت قاجار رسم بر این بود که عروس به جای خود نماینده ای را برای حضور در مجلس گواه‌گیران انتخاب می‌کرد تا در جشن گواه‌گیری حضور یابد و آن بدین صورت بود که روز عروسی یا دو روز پیش از عروسی هفت نفر از مردان سالخورده آشنا و زرتشتی که هر یک شمعی به دست داشتند در بدو ورود به خانه پدر عروس شمع را روشن می‌کردند و سپس وارد خانه می‌شدند و مبارکباد می‌گفتند در حالیکه عروس بر جای خود قرار داشت و دستمال یا پارچه سبزی روی صورتش را پوشانیده بود. پس از خوشامدگویی به میهمانان دهموید به آواز عروس را نام می‌برد و پرسش می‌کرد آیا بهدین ... پور ... به همسری خود می‌پذیرد؟ (هر بار حدود یک دقیقه کشش آواز ادامه داشت) این پرسش سه مرتبه و نیز مکتوب است هفت مرتبه پرسیده می‌شد که با جواب بلی عروس همه مبارکباد و هاپیرو شاباش می‌گفتند و با صدای دایره محفل شادی بر پا

می‌شد. آنگاه دهموبد از عروس می‌خواست و کیل خود را در روز گواه‌گیری معرفی کند که عروس، پدر، دایی یا عمو را به عنوان نماینده نام می‌برد تا آن فرد در روز گواه‌گیری به جای عروس بر سر سفره گواه حاضر شود. باز صدای هایبرو و هایبرو شادباش در مجلس می‌پیچید و هفت شاهد برگ شهود را امضاء می‌نمودند. موبد در روز گواه، با وکیل و داماد کُشتی نو می‌کردند و آنگاه در دست و کیل و در دست داماد مقداری لُرک می‌ریخت و دستشان را روی هم می‌گذاشت تا هم پیوند باشند و به جای عروس از وکیل او جواب دریافت می‌کرد. پس از گرفتن جواب از سوی وکیل عروس و صرف شیرینی همگی با عرض شادباش و مبارکباد به خانه خود باز می‌گشتند.



جشن گواه‌گیری شهنوش هیربُند (دُختِ پروانه و شهریار هیربُند)  
و شهرام پاک‌سرشت (پور هما و رستم پاک‌سرشت)

### جشن گواه گیری یا عقد کنان

پس از گذشت سه ماه که داماد و عروس با اخلاق و روحیات یکدیگر آشنا می شدند گواه صورت می گرفت. (گواه = شاهد)  
 (اکنون مراسم گواه گیری بعد از انجام آزمایش و دریافت جواب ورقه تندرستی، ثبت در دفتر موبد و رییس دفتر ازدواج صورت می پذیرد).

همانگونه که پیشتر ذکر شد تدارک سفره گواه گیری از سوی خانواده عروس می باشد و هزینه آمد و شد موبد و گواه گیری و اوستاخوانی موبد با خانواده داماد است.

در سفره گواه گیری مانند سفره نوروز، نماد هفت آمشاسپند که سمبل زندگی هستند حضور دارند.

**نخست:** اورمزد، خداوند یکتا که به نماد آن کتاب اوستا بر سر سفره قرار می گیرد تا در هر حال به یاد او بوده و در زندگی تنها از او یاری بجوییم.

**دوم:** وهمن امشاسپند که در اوستا "وهمنه" یاد شده است. این کلمه از دو قسمت "وهو" به معنی (نیک) و "من" به معنی (اندیشه) تشکیل شده است که در کل به معنای "اندیشه نیک" می‌باشد. در زندگی باید از اندیشه نیک بهره گرفت، زیرا اگر پایه زندگی اندیشه درست باشد نه تنها گفتار بلکه کردار نیز نیک خواهد بود. این امشاسپند نگهبان حیوانات سودمند است. باید از حیواناتی که مفید هستند نگهداری نمود و از آنها به درستی استفاده نمود. نماد این امشاسپند تخم مرغ بر سر سفره می‌باشد.

**سوم:** اردیبهشت که در اوستا "اشه وهیشته" آمده است. "اشه" یعنی (پاک و راست) و "وهیشته" یعنی (بهترین) و این کلمه بهترین راستی و پاکی معنا شده است. در بین آفریده‌ها چون آتش پاکترین است و ناپاکی‌ها را از بین می‌برد نمادی است که برای این امشاسپند در نظر گرفته شده است. همچنین این آتش نمادی از آتش درونی انسان (گرمی و عشق) است که باید در روشن نگه داشتن این آتش تلاش نمود.

**چهارم:** شهرپور امشاسپند که به اوستایی "خشتر وئیریه" می‌باشد. این واژه شهریاری و نیرو تسلط بر نفس معنی شده است. این امشاسپند نگهبان فلزات است و نمادش قیچی می‌باشد.

**پنجم:** سپندارمزد یا "سپنته آرمئیتی" که واژه "سپنته" یعنی

(سپیدترین) و “آرْمِئیتی” یعنی (مهر و عشق)، هرگاه که صحبت از مهر به میان می آید ناخود آگاه به یاد خاک میهن می افتیم. نگهبانی زمین بر عهده این آمشاسپند بوده و نماد آن سفره سپیدی است که بر روی زمین پهن میشود.

**ششم:** خرداد آمشاسپند که به اوستایی “هُئوروتات” می شود. این واژه کمال و رسایی معنا شده و نماد آن آب میباشد که بر سر سفره گواه گلاب را که مایع معطر و خوشبویی است قرار می دهیم. و هفتمین آمشاسپند آمدرداد یا “آمرتات” می باشد. این کلمه به صورت مرداد رواج یافته است. باید توجه نمود که مرداد یعنی مرگ و نیستی. این واژه هنگامی معنا می پذیرد که حرف نفی “ا” به آن اضافه شود تا معنی بی مرگی و جاودانی را القاء کند. این آمشاسپند نگهبانی گیاهان را بر عهده دارد و برای نماد آن سرو و شمشاد بر سر سفره در نظر گرفته شده است.

لوازم سفره گواه گیری عبارتند از:

الف) لرک شامل پسته خندان (پسته لب بسته نباید باشد) ۲- مغز بادام ۳- مغز گردو ۴- مغز فندق ۵- نارگیل خلال شده ۶- توت خشک ۷- انجیر خشک که همه باید طبیعی باشند و تفت داده نباشند در ضمن از خشکبار ترش هم نباشد (طبیعی = نشانه باروری)

ب) سینی مسی که داخل آن: ۱- قیچی ۲- نخ و سوزن ۳- انار



شیرین ۴- کلاه سبز دامادی ۵- یک عدد تخم مرغ ۶- کشتی (میان‌بند زرتشتیان) ۷- شال سبز یا دستمال ابریشمی سبز (ریشه‌دار) ۸- چادرشب وزیری یا خرد نباتی. (در قدیم سه تکه یا سه قواره پارچه از طرف خانواده عروس آورده می‌شد: اولی کرباس خالدار، دومی کرباس رگه دار و سومی کرباس ساده بود که بر روی شانه داماد انداخته می‌شد و این گونه معنی می‌شد: از این زمان به بعد ای آقای داماد، خوشی یا ناخوشی زندگی، تندرستی یا بیماری و سرپرستی خانواده بر دوش تو گذارده می‌شود.

پ) ۱- کتاب اوستا ۲- شمع و لاله یا چراغ ۳- بشقابی از آویشن و نقل و قدری دانه جو و برنج ۴- جعبه نقل و شیرینی ۵- شاخه سرو و گل ۶- کله قند سبز (زرورق سبز گرفته شده) برای تقدیم به موبد و فامیلان داماد و آموزگاران ۷- هدایا و پیشکشی به عروس و داماد ۸- گلاب و آینه.

### آیین گواه‌گیری

مراسم گواه‌گیری در بیشتر شهرها و روستاها مانند گذشته به شکل سنتی برگزار می‌شود. این مراسم در خانه، تالار، آتشکده، آدریان، در مهر و سالن همایش انجام می‌گیرد. نو عروس لباس سبز می‌پوشد و یا تور پارچه‌ای سبزرنگ بر روی سر دارد و داماد در کنار او می‌نشیند. او نیز کلاه مخصوص به رنگ سبز بر سر دارد و بر روی

شانه راست داماد چادرشب و دستمال سبز انداخته و روی آن کشتی قرار می گیرد. (رنگ سبز نشانه آرامش، سبز بختی و خوشی و شادکامی است) کلاه داماد در قدیم گل بوته های ریز و زیبایی داشت و چادرشب خرد نباتی یا وزیری روی شانه چپ داماد می انداختند)

در جلو روی آنها سفره ای گسترده می شود که دو سوی آن را لاله یا چراغ روشن می گذارند. آینه و گلاب، گلدان های گل و سرو، نقل و شیرینی، سینی پر از لرک نیز وسط سفره قرار می گیرد.

پشت سر داماد برادر یا جوانی از بستگان داماد می ایستد. این نوجوان یا جوان نیز کلاه بر سر دارد و بشقابی مسی یا سینی کوچک را بالای سر داماد تا پایان گواه گیری نگه می دارد. درون این سینی کتاب اوستا، دستمال سبز، یک عدد انار شیرین، یک عدد تخم مرغ، مقداری جو، برنج، برگ آویشن و دانه های سنجد قرار دارد.

بستگان و آشنایان عروس و داماد نیز حضور دارند. حداقل هفت نفر باید در جشن گواه گیری حضور داشته باشند تا شاهد و گواه بر این قسمت از پیوند زن و شوئی باشند.

سپس موبد با لباس و کلاه سفید به جمع می پیوندد و در کنار داماد قرار می گیرد و با سرودن قسمت هایی از اوستا مراسم گواه گیری را اینگونه شروع می کند:

«امروز که انجمن پیوند زن و شویی به روش دین وه مزده یسنی (مازده یسنی) در این جا برپاست من موبد ..... (نام موبد ذکر می شود) به گواهی دادار اورمزد رایومند و خروهمند، به گواهی امشاسپندان پیروزگر، به گواهی مهر و سروش و رشن راست، به گواهی فره و هر اشو زرتشت اسپنتمان به گواهی وهان این بزم. از شما دوشیزه ..... (نام و نام خانوادگی عروس) دخت (نام مادر عروس) ..... و (نام پدر عروس) ..... می پرسم که بهدین ..... (نام و نام خانوادگی داماد) پور (نام مادر داماد) ..... و (نام پدر داماد) ..... را به داد و آیین دین وه مزده یسنی به هم تی و هم روانی به همسری خود می پذیرید؟»

سه بار تکرار می کند. بار اول حاضران می گویند: عروس رفته گل بچینه، بار دوم می گویند: عروس رفته گلاب بیاره، مرتبه سوم عروس بلی می گوید و شرکت کنندگان با شادی کف می زنند و با صدای بلند همگی می گویند هایبرو هایبرو شاباش «هایبرو هایبرو شادباش» (البته گاهی تا هفت بار هم پرسیده می شده) پس از آن موبد از داماد چنین می پرسد:

از شما بهدین ..... (نام و نام خانوادگی داماد) پور ..... (نام مادر داماد) و ..... (نام پدر داماد) می پرسم: دوشیزه ..... (نام و نام خانوادگی عروس) دخت ..... (نام مادر عروس) و ..... (نام پدر

عروس) را به داد و آیین دین و مزده یسنی به هم تنی و هم روانی به پادشاه زنی به همسری خود می پذیرید؟

داماد در اولین پرسش در پاسخ موبد بلی می گوید و باز شرکت کنندگان دست می زنند و با صدای رسا همگی می گویند: «هایرو هایرو شاباش».

موبد چنین ادامه می دهد: «به خجستگی و فرخندگی من و همه وهان این انجمن از اورمزد توانا آرزومندیم که به این پیوند زن و شویی پایندگی و استواری و مهر و خوشی و شادکامی با افزونی فرزندان نیک و خواسته فراوان و دیرزیوشنی و سرانجام نیک ارزانی بدارد.»

اینک چند اندرز شایسته دینی بشنوید و در زندگانی خویش به کار بندید تا موجب خشنودی اهورامزدا و نیک بختی شما باشد.

**نخست:** ستایش و نیایش دادار اورمزد است چرا که ما را از داد و دهش خویش از هر گونه ارزانی داشته است. اهورامزدا را دادار هروسپ آگاه (آگاه بر همه چیز) دانید و به آیین دین به اندر پنج گاه به نیایش ایستید.

**دوم:** به پیامبری اشوزرتشت اسپنتمان بی گمان باشید و به دین و استوار مانید. هر آینه به اشویی و راستی گرایید و به اندیشه و گفتار و کردار نیک در جهان زیوید.

**سوم:** به روان شاد در گذشتگان و دستگیری نیازمندان در یشتن گاهانبار کوتاهی مکنید. اندر پنجه و فروردینگان که روز ویژه هماروانان است از درون و میزد و آفرینگان و آنچه دسترس باشد بجا آرید تا هماروانان خشنود شوند و درود فرستند.

**چهارم:** آیین روزه و سال پدر و مادر و پدربزرگ و مادربزرگ و خویشاوندان را انجام دهید و از دستگیری بینوایان آنچه در دسترس باشد بکوشید چه خشنودی مینوان اندر کار و کرفه‌ی گیتیان است.

**پنجم:** گامی بدون سدره و کشتی منهد و فرزندان را در ده سالگی سدره پوشانید و کشتی ببندید تا اندر گاه به داد و آیین دین‌وه به ستایش دادار اورمزد ایستند.

**ششم:** از پدر و مادر و استاد سپاسگزار باشید و گرامی‌شان دارید چه خشنودی اورمزد، خشنودی این سه تن است.

**هفتم:** از روزهای مهر و اشتاد و وره‌رام یکی را برگزینید و اندر آن روز به ستایش اورمزد به داد و دهش پردازید تا اهورامزدا نگهبانتان باشد و از هر گناه و بدی بازتان دارد. اینک روزی را که گزیده‌اید نام ببرید.

در پاسخ موبد، داماد نام یکی از روزهایی که انتخاب کرده‌اند و باید در این روز هر کار نیک انجام دهند و بینوایان را دستگیری کنند بازگو می‌نماید.

سپس موبد با صدای رسا نام این روز را به آگاهی می‌رساند و ادامه می‌دهد: ..... ایزد نگهدارتان باشد.

**هشتم:** در زندگانی باید راهنمای دانایی برگزینید تا در همه کارها از او دستور خواهید چه که دانش پراکنده است و کار بی‌رهنمونی دانا بی‌فرجام باشد. اینک دانای گزیده خویش را نام برید. در این قسمت، داماد یکی از بستگان خود را نام می‌برد که به دانایی و فرهیختگی او یقین دارد و پس از آن در زندگی مشترک خود چنانچه به مواردی برخورد نماید که تصمیم‌گیری برای او دشوار باشد از این شخص نظرخواهی می‌نماید. (اغلب داماد نام پدر خود را اعلام می‌کند) موبد نام این شخص را که داماد انتخاب نموده به حاضران اعلام می‌کند و اندرز خود را به عروس و داماد اینگونه ادامه می‌دهد:

**نهم:** اورمزد هروسپ توان (توان بر همه چیز) که مردم را به نیروی دانایی و گویایی از دیگر آفریدگان گیتی برتر آفرید داشت مردم دوستی است. پس مردم را می‌زارید نه به منش نه به گوشن و نه به کنش. بیگانه‌ای که فرارسد جای و خوراکش دهید. نیکان را از گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما نگهدارید با زیردستان و کهتران مهربان باشید. سالاران و مهتران را گرامی دارید و به داد و آیین

امشاسپندان که فروزگان اورمزد پاکند راه پوید تا دادار اورمزد از شما خوشنود باشد.

در این قسمت موبد اشاره می‌کند به نام امشاسپندان شش‌گانه و آیینی که مربوط به آنها هستند و از عروس و داماد می‌خواهد تا آنها را در زندگی به کار گیرند.

داد و آیین وهمن امشاسپند آشتی و نیک اندیشی است، کینه ورز و رزم خواه باشید، نیک خواه و به منش باشید، بدی مکنید و پیرامون بد کار مگردید، دانش اندوزید و خردمندی پیشه کنید، فرهنگ گسترید و دژ منشی بر اندازید، با دشمنان به داد کوشید و با دوستان نیکی ورزید، چهار پایان سودمند را خوب نگهداری کنید و کار بی اندازه مفرماید.

داد و آیین اردیبهشت امشاسپند راستی و پاکی است. درون و برون خود را پیوسته پاک دارید. از کژی و ناپاکی دوری کنید. اشویی ستایید و به داد اشاه پوید چه راه در جهان یکی است و آن راه اشویی است. به منش نیک بیاندیشید. به گوشن نیک بگویید و به کنش نیک انجام دهید. با همدیگر یکدل و یکرزان باشید. از دروغ و سوگند و جادویی گریزان باشید. آتش که اندر گیتی مهر و اشویی را نماینده است گرامی دارید و به ناپاکی میلایید.

داد و آیین شهریور امشاسپند نیرومندی و خویش کاری است. اندر راه سروری و توانگری کوشا باشید. رهبران و سروران دادگر را فرمان برید و گرمی دارید. از فرا رونی و درستکاری خواسته اندوزید. پیشه‌ور و کوشاوکار آزاد باشید. از بیکاری و گدایی دوری گزینید. بر خواسته کسان دست میازید و رشک مبرید. زر و سیم و مس و روی و آهن و ارزیر و برنج را پاک نگه دارید تا زنگ نزند و به کار آید.

داد و آیین سپندارمزد امشاسپند فروتنی و مهربانی است. اندر گیتی آزاده و فروتن باشید. با یکدیگر دوستار و مهربان باشید. خودپسند مباحثید. خوش بین باشید. خویشان مستمند را ننگ مدانید و از خواسته های خویش یاریشان دهید. آموزشگاه و بیمارستان و دیگر بنیاد های نیک نهید و چون زمین، سود بخش و بردبار باشید. زمین را پاک و آبادان دارید.

داد و آیین خرداد امشاسپند خرمی و آبادانی است. دل خود را خرم و تن خود را پاک دارید، چه پاکی تن اشویی روان است. ناسپاسی نکنید و اندوهگین مباحثید. گیتی را به چشم نیک بینید و به دادار اورمزد خرسند و سپاس دار باشید. آبادی سازید و شادی افزایشید. تن و جامه را در آب روان بشوید. کاریز ایجاد کنید و زمین خشک را برومند سازید.



داد و آیین امرداد امشاسپند تندرستی و دیر زیوشنی است . تن خود را درست و توانا دارید . از دروغ و پلیدی دوری کنید. خانه و جامه را پاک و بی آلایش دارید. آب ایستاده و راكد را بخشکانید و جای آن کشتزار کنید. دار و درخت افزایش، درخت جوان مبرید، بر و میوه نارسیده مچینید. دارو و درمان به ارزانیان دهید و دردمندان افتادگان را پرستاری کنید.

موبد در پایان یکبار دیگر از عروس و داماد آزادی گزینش یکدیگر را در پیوند زن و شویی سؤال می کند. از شما دوشیزه ..... دخت ..... و ..... می پرسم آیا بهدین ..... پور ..... و ..... به همسری خود پذیرفتید؟ عروس در پاسخ بله می گوید . همه می گویند مبارک باشد. سپس از داماد می پرسد: از شما بهدین ..... پور ..... و ..... می پرسم آیا دوشیزه ..... دخت ..... و ..... را به همسری خود پذیرفتید؟ او نیز بله می گوید و حاضران در جمع هایبرو هایبرو شاباش می گویند. (آنگاه موبد برای نو عروس و تازه داماد همراه با سرایش اوستای تندرستی، آویشن و دانه های جو و برنج بر سر و دوش عروس و داماد در چند نوبت می ریزد و برای آنان تندرستی و دیر زیوشنی و خوشبختی آرزو می کند و گواه گیری پایان می پذیرد).

از سوی خانواده داماد نیز خود هدایایی جهت پیشکش به عروس و داماد، قند سبز و شیرینی و شاخه سرو و گل و دیگر تعارف ها به پدر

و مادر و فامیلان تدارک می‌بینند. که پس از گواه‌گیری هدیه می‌کنند. به ویژه داماد باید یک جفت کفش خریداری کرده، داخل آن سی و سه سکه یا سی و سه تومان قرار داده و به مادرزن هدیه دهد.



سینی قند و دستمال سبز و آویشن و نقل

### جشن دامادی و عروسی در زمان قدیم

جشن دامادی که زرتشتیان به آن سور می‌گویند پس از جشن گواه‌گیری در سالن یا پیرانگاه و یا در مهر صورت می‌پذیرد. خانواده‌هایی هستند که هنوز جشن پیوند شادمانه زن و شوئی فرزندان خود را در منازل خویش برگزار می‌کنند.

پیش از این جشن عروسی و دامادی در خانه عروس و داماد بطور جداگانه بر پا می‌شد. نخست دهموبد به در خانه اهالی محل

می رفت و به نمایندگی از سوی خانواده عروس و داماد آنان را به جشن دعوت می نمود. وی مکان و زمان جشن را یادآور می شد و می گفت: خانواده ... سلام رسانیده اند و گفته اند دست بزرگی بر سرشان گذارید، به آنان افتخار دهید و در جشن عروسی و دامادی فرزندشان شرکت نمایید.

با رسیدن هنگام جشن، خانواده ها با پوشیدن لباس به رنگ شاد و روشن و زنان مقداری برگ سرو و آویشن و سنجد داخل چنته به مراسم می رفتند و با صدای هایپرو هایپرو شاباش وارد خانه می شدند. هنگام ورود میهمانان به جشن، خانواده عروس یا داماد به آنان گلاب و آئینه می دادند. میهمانان نخست چهره خود را در آئینه می دیدند، سپس گلاب به سر و صورت خود می مالیدند و پس از خوش و بش آرزوی روز خوشی برای بچه ها و نوه هایشان داشتند (شگون خوبی بچه هایتان باشد) و آنان نیز می گفتند مبارک باشد. سپس با شربت و شیرینی از آنها پذیرایی می کردند. جوانان نیز فرصت را غنیمت شمرده و هنرنمایی می نمودند و ترانه هایی می خواندند مانند:

امشب چه شبی ست شب مراد ست امشب

این خانه پر از شمع و چراغ ست امشب

بادا بادا مبارک بادا ...

و یا با نواختن سازهایی مانند: اربونه، تنبک، کمانچه و ... مردم را شاد می کردند. گاه اشعار شاهنامه خوانده می شد و گاه با نمایشنامه هایی مثل: شیشه باز یا گل گندم، مردم را سرگرم می ساختند. صدای هابירו هابירו شاباش همچنان ادامه داشت. زمانی بوی اسفند و کندر فضا را معطر می ساخت و گاه آواز پیرمردان به شادی مجلس می افزود.

به هنگام شام بر روی زمین سفره ای گسترده می شد و همه دور تا دور آن می نشستند و غذا میل می کردند و نیز مرسوم بود برای همسایگانی که به هر دلیلی نمی توانستند در جشن شرکت کنند غذا می بردند و جایشان را سبز می گفتند. هنگامی که پاسی از شب می گذشت از طرف خانواده داماد پدر، برادر یا عمو به عنوان نماینده، در خانه عروس حضور می یافت پس از پذیرایی با شربت و شیرینی، دست عروس را می گرفت و او را از جا بلند می کرد و می خواند:

اوّل خدا، دوم خدا

بار سوم، نام خدا

ما آمدیم ما آمدیم

خویشان داماد آمدیم

ما آمدیم ما آمدیم

ما آمدیم عروس بریم

گر می دهیدش می بریم  
 ورنه به نازش می بریم  
 آنگاه یکی از خویشان عروس می گفت: "عروس رفته گل  
 بچینه"، باز می خواندند:

ما آمدیم، ما آمدیم  
 خویشان داماد آمدیم  
 پیرهن به جفت آورده ایم  
 چارقد به جفت آورده ایم  
 کفشک به جفت آورده ایم  
 ما آمدیم عروس بریم  
 گر می دهیدش می بریم  
 ورنه به زورش می بریم



دوباره یکی دیگر از آشنایان عروس می گفت: "عروس رفته  
 گلاب بیاره" و خویشان داماد می خواندند:

ما آمدیم، ما آمدیم  
 خویشان داماد آمدیم  
 دستمال به جفت آورده ایم  
 جوراب به جفت آورده ایم

از حکم و فرمان خدا  
 ما آمدیم عروس بریم  
 گر می دهیدش می بریم  
 ورنه به نازش می بریم

در این حال نماینده عروس، دستمال یا چادر شبی را به کمر می بست و از نماینده داماد پا انداز می گرفت. (نماینده داماد از داخل چادر شب به کمر بسته خود مقداری سکه و برگ آویشن و سنجد به داخل چادر شب نماینده عروس می ریخت و دست نماینده عروس را می گرفت و به جلو می کشید). عروس پشت سر نماینده خود حرکت می کرد و در حالی که گره چادرشب او را در دست داشت خواهر و اطرافیانش پشت سر او راه می رفتند. این عمل تا خانه داماد ادامه داشت که اگر فاصله دور بود عروس بر پشت اسب یا استر که پارچه های رنگین و تشک بر پشت آن بسته بودند، سوار می شد. که بعد ها اسب جای خود را به مینی بوس و اتوبوس داد که با آن به خانه داماد می رفتند. (امروزه در تالار عروسی با خودرو شخصی انجام می شود و عروس کشان از سالن عروسی تا پای خودرو و چند متر مانده به خانه داماد انجام می شود). قدیم در بعضی از مکانها همسایه ها شوق و شادی خود را با روشن کردن آتش ابراز می داشتند و گاهی

جوانان با چوب بلندی راه را می بستند و خانواده داماد می پذیرفت تا قند شربت را که بیشتر در همایش ها داده می شود، پیشکش کند. گاهی که پاندا از طلب می شد مردان یا زنان سالمند بیت شعری می سرودند:

صبحدم از کوه مشرق آفتاب آمد برون

آن پری رخ از حرم مست و خمار آمد برون

گفتمش ای ماه من آن لعل رخسار تو چیست

زیر لب خندید و گفت از گل گلاب آمد برون

البته بیت بالا را فیروزه بهرام (ظهرایان) تفتی در عروس کشانی

شیرین رستم (ابریشمی) مبارکه‌ای در هشتاد سال پیش خوانده است.

(شیرین ابریشمی مادر نگارنده بوده‌اند) که آن روانشاد برایم نقل نموده

است، یا:

افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن

مقدمش یارب مبارکباد بر سرو و سمن

خوش بجای خویشتن بود این نشست خسروی

تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن

و یا:

دولت پاینده باد ای نور چشم دوستان

سالها بشکفته باشی همچو گل در بوستان

سایه ی فر الهی بر سرت باشد مدام  
شاورهرام ات مدد ای شهریار نوجوان

و نیز:

آفتابم در بلندی سیر دنیا می کنم  
آتشم هر جا بیافتم جای خود وا می کنم  
شیر مرغ و جان آدم هیچ کس پیدا نکرد  
گر خدا خواهد برای یار پیدا می کنم  
و آنگاه عروس چند قدم پیش می آمد و دوباره نماینده عروس  
توقف می کرد و باز پانداز می خواست. اینبار نیز نماینده داماد مثنی از  
ریال و آویشن و نقل در دستمال به کمر بسته نماینده عروس  
می ریخت و او را به جلو می کشید. مجدداً می ایستادند و این مرتبه مرد  
یا زنی با صدای رسا می خواند:

حلقه بر در می زدم شب بود و چشمش مست خواب  
شانه بر زلفش کشیدم می درخشید آفتاب  
گفتمش خورشید سر زد ماه من بیدار شو  
گفت تا من بر نخیزم بر نیاید آفتاب  
دوباره نماینده داماد گره دستمال نماینده عروس را به جلو  
می کشید و عروس که پشت سر نماینده خود ایستاده بود یک قدم  
جلو می آمد و می ایستاد. باز شعر خوانده می شد:



ای قباى پادشاهى راست بر بالای تو  
 زینت تاج و نگین از گوهر والای تو  
 آفتاب فتح را هر دم طلوعی می دهد  
 از کلاه خسروی رخسار مه سیمای تو



عروس چند قدمی با نماینده‌اش جلو می‌آمد و باز پاننداز  
 می‌گرفتند و توقف می‌کردند و باز هم شعر:

دلبری دارم نشسته بر دکان زرگری  
 صد هزاران عاشق آن دلبر حور و پری  
 آن دو شیدا می‌کنند تعریف وصف هر دوشان  
 روی استاد ماه بینم روی شاگرد مشتری  
 گاهی نیز زنان یا مردان خوش صدا با آواز می‌خواندند:  
 ای چهره‌ی زیبای تو رشک بتان آذری  
 هر چند وصفت می‌کنند لیکن از آن بالاتری  
 آفاق را گردیده‌ام مهر بتان ورزیده‌ام  
 بسیار خوبان دیده‌ام اما تو چیز دیگری  
 عروس کشانی تا خانه داماد ادامه داشت. پس از آن داماد به  
 پیشباز عروس می‌آمد و دهموبد دست عروس را در دست داماد  
 می‌گذاشت و سه دور به گرد آتش می‌گردیدند که گاه دهموبد با  
 آواز می‌خواند:

اوّل خدا، دوم خدا،  
 بار سوم نام خدا  
 از قدرت پروردگار  
 عالم شده چون نوبهار  
 داماد ما نان آور است  
 تاج الهیش بر سر است  
 ای کدخدا نقلی بریز  
 بر فرق داماد عزیز

پس از آن عروس و داماد در جایگاه خود می نشستند، آنگاه  
 داماد دستمال سبز روی صورت عروس را کنار می زد و با نمایان شدن  
 چهره ی عروس میهمانان یکصدا و رسا "هایرو هایرو شاباش"  
 می گفتند که هایروی دوم کشیده تر گفته می شد. سپس شربت تهیه  
 شده (باقند، گلاب و تخمه شربتی) را نخست عروس و داماد و سپس  
 میهمانان می نوشیدند. اکنون نیز عروس کشانی با اندک تفاوت که از  
 سالن تا پای ماشین و از چند قدمی خانه داماد تا داخل منزل انجام  
 می شود. داماد به محض پیاده شدن از خودرو به داخل منزل می رود و  
 نمایندگان پاندا می دهند و می گیرند و در این میان اشعاری نیز  
 خوانده می شود. داماد به پیشباز عروس می آید، دست عروس را  
 گرفته و در جای خود می نشیند.

امروزه مراسم عروسی یا دامادی و خلاصه تر سور با دعوت نامه صورت می گیرد و عموماً در تالار و یا هتل می باشد. عروس به همراه خواهر داماد و یکی دو فامیل خویش به آرایشگاه می رود. در این میان داماد با خودرو گل آرای شده و گروه فیلمبردار به در آرایشگاه رفته و پس از سوار کردن عروس به آتشکده یا آدریان می روند. آنگاه به هنگام ورود به سالن، دو نفر جوان بنام ساقدوش، در دو طرف آنها با دو شمعدان روشن (لاله روشن) حرکت می کنند و آتشدان که بوی خوش روی آن ریخته اند فضای سالن را خوشبو می کند. گروه موسیقی آواز شاد می خوانند و فامیل عروس و داماد از دوطرف بر سر آنها آویشن می ریزند و بر جایگاه خود می نشینند. ساقدوش ها پس از نشستن عروس و داماد به میهمانان پیوسته و به شادی و پایکوبی می پردازند.

«چنانچه در دعوت نامه نوشته شده باشد "مراسم پاتختی برگزار نمی شود" در پایان عروسی هر کس هدایای خود را به عروس و داماد هدیه می دهند و خداحافظی می کنند. اگر در دعوت نامه ذکر نشده باشد، پاتختی روز بعد عروسی اجرا می شود. عموماً عصر روز بعد، پاتختی خصوصی برای خویشان و فامیلان در محلی که خانواده عروس و خانواده داماد بین خود مشخص می کنند انجام می گیرد».

با رفتن میهمانان، خانواده عروس و خانواده داماد مراسم عروس کشانی را انجام می دهند و به خانه داماد می روند. پس از آنکه عروس و داماد به گرد آتش گردیدند، در جای خود می نشینند و با شربت پذیرایی می شوند. بدین ترتیب جشن عروسی به پایان می رسد و هر یک به خانه خود می روند. عروس و داماد شامی را که مادر عروس به همراه آنها فرستاده است میل می کنند. صبح روز بعد خواهر داماد بستر آنها را جمع می کند و یک نیم سکه یا سکه به عنوان هدیه دریافت می دارد.



صرف شام در  
جشن دامادی اردشیر آبادانی چم با عروسی فرناز کاکلی

### دست بوسی

صبح روز بعد از عروسی، داماد به منزل پدر زن می رود، روی پدر زن و دست مادر زن را می بوسد و از آنها تشکر می کند و شیرینی را که با خود برده به آنان تقدیم می کند. آنها نیز هدیه ای به داماد پیشکش می دارند و برایشان آرزوی خوشبختی می کنند.



مراسم دست بوسی شاه داماد اردشیر آبادانی چم از مادرزن  
(خرمن اختر خاوری همسر رستم کاکلی)

### پای چشمه یا سر آب

یکی دیگر از سنت‌های زرتشتیان که صبح روز بعد از عروسی و پس از دست بوسی انجام می‌شد پای چشمه رفتن بود. موبد دست داماد را می‌گرفت به لب جوی آب روان یا سر چشمه و یا رودخانه می‌برد و برای او اوستای تندرستی و آبرور می‌خواند. به هنگام خواندن اوستای آب زور با قاشق آرام آرام شیر را با کمی گلبرگ گل سرخ که در کاسه شیر است داخل جوی آب روان می‌ریخت. پس از پایان مراسم و هنگامی که داماد به خانه بر می‌گشت، عروس از پشت بام بر سر او آویشن ریخته و به هنگام پائین آمدن از پله‌ها، مادر داماد روی او را بوسیده و به او هدیه‌ای تقدیم می‌کرد و عصر آن روز پاتختی برگزار می‌شد.

### پاتختی

چنانچه روز پاتختی عمومی نباشد، خویشان و آشنایان خانواده عروس و داماد به مکان تعیین شده برای انجام مراسم می روند. در آنجا نخست با گلاب و آئینه و سپس با چای و شربت و شیرینی از میهمانان پذیرایی می شود. آنگاه خواهر عروس با شیر و مرغ (مور) دست و پای عروس و داماد را شستشو می دهد. بدین صورت که نخست دست راست عروس را روی دست راست داماد قرار داده، قدری شیر و مور روی آن می ریزد. (مور یا مرغ یا چمن وحشی بنام فریز، پریز، فریج، فریس و فرز نیز آمده است). سپس پای راست داماد را روی پای راست عروس قرار داده، کمی شیر و مور را روی آن ریخته و با گلاب شستشو می دهد با حوله خشک می کند. داماد نیز سکه ای را به خواهر عروس هدیه می دهد. زرتشتیان بر این باورند که با انجام این مراسم، یکرنگی در زندگی عروس و داماد افزون و جاوید خواهد شد و مهر و دوستی در پیوند زناشویی آنها گسترش می یابد.

آنگاه نوبت به پذیرایی می رسد و بعد از آن هدایا، شاخه سرو و آویشن از طرف خانواده داماد و خانواده عروس به عروس و داماد هدیه می شود. مادر و پدر عروس و داماد نیز به یکدیگر قند سبز و شاخه سرو هدیه می دهند.

از میهمانان با تافته و آش رشته پذیرایی می شود. به هنگام پخت آش رشته عروس و داماد نیز قدری رشته خمیر در دیگ می ریزند و به هم می زنند که نشانه سر رشته زندگی است که به دست عروس و داماد داده اند. در جشن پاتختی نیز مانند دیگر جشنها اربونه و دست افشانی و پایکوبی اجرا می شود.

### پاگشایی

چند روز که از عروسی گذشت خانواده عروس (پدر و مادر، خواهر و برادر) به خانه داماد می آیند و ساعتی را خوش می گذرانند و عروس را با خود بخانه پدری اش پاگشا می کنند. در آنجا خویشان و فامیلان برای دیدار می آیند که دور هم به شادی می پردازند و داماد عصر به آنها می پیوندد و همگی با هم شام را میل می کنند و عروس و داماد به خانه خود می روند. داماد معمولاً تنها به خانه پدر عروس می رود. به این رسم پاگشایی عروس گفته می شود و از آن پس عروس می تواند بخانه پدر و مادر برود.



### سیسمونی

با تولد اولین فرزند، پدر و مادر عروس هدایایی را بنام سیسمونی به نوه خود هدیه می دهند. این هدایا تا هفت سالگی به اولین نوه ی خود تقدیم می کنند که شامل:

گهواره، پتو، لحاف، تشک، پشه بند، پوشاک زمستانی و تابستانی، ساک نوزاد، شیشه و سر شیشه، آرام خواب (نی نی لای لای)، ظروف چایخوری و غذا خوری، اسباب بازی، لوازم بهداشتی، گردنبند و زیور آلات نقره و طلا بعنوان هدیه و ... می باشد.

### نام ازدواج ها در قدیم

انواع نام‌هایی که در قدیم در دفتر زرتشتیان ثبت می‌شده به شرح زیر برگرفته از کتاب "مراسم و آداب زرتشتیان" نوشته اردشیر آذرگشسب می‌باشد:

«سن بلوغ در ایران باستان برای دختران پانزده سال بود و دختران جوان می‌توانستند پس از رسیدن به آن سن و رشد فکری و بلوغ روانی و داشتن جثه (از نظر اندام) و آموختن مهارت های زندگی به خانه شوهر بروند.

برای پسران نیز شرایط یاد شده و داشتن سن هیجده سال و داشتن شغل و قدرت مالی برای گذراندن معاش زندگی می‌توانستند خانواده تشکیل بدهند.

در آئین زرتشتی تعدد زوجات روا نیست و به گرفتن یک زن فرمان داده شده است. همان گونه که یک زن نمی‌تواند چند شوهر داشته باشد یک مرد نیز نمی‌تواند چند زن داشته باشد.

پیوند زن و شویی در عهد باستان بنا به حالت خانواده ها و وضع زن و شوهر به پنج نام گوناگون به شرح زیر در دفاتر زناشویی ثبت می شد:

پادشاه زن، چاکر زن، آیوک زن، ستر زن و خود رأی زن.

**پادشاه زن:** وقتی دختری پس از رسیدن به سن بلوغ با موافقت پدر و مادر خود به ازدواج پسری در می آمد (پسر و دختر برای اولین بار ازدواج می کردند) در دفتر زناشویی بنام پادشاه زن ثبت می شد و موبد نیز به هنگام گواه گیری همچنان که خواندید از داماد می پرسد: آیا دوشیزه ..... دخت ..... و ..... به پادشاه زنی به همسری خود می پذیرید؟

پادشاه زنی از کاملترین حقوق و مزایای زندگی زن و شویی بهره ور می شد.

**چاکر زن:** اگر زنی شوهرش در گذشته بود و دوباره به ازدواج مرد دیگری در می آمد این پیوند زن و شویی در دفتر ازدواج بنام چاکر زن ثبت می شد. این زن در سراسر زندگی در خانه شوهر مقام کدبانویی خانه داشت و از همگی حقوق و مزایای پادشاه زن در طول عمر خود برخوردار بود، ولی پس از درگذشت: آئین کفن و دفن و سایر مراسم مذهبی برای او تا سی روزه از طرف شوهر دوم برگزار می شد و تمام هزینه های پس از آن به عهده بستگان شوهر اولی بود.

ایرانیان باستان بر این اعتقاد بودند که در دنیای دیگر این زن از آن شوهر نخستین خود می باشد و به همین علت پیوند زن و شویی او با شوهر دوم بنام چاکر زن بسته می شد. نویسندگان غیر زرتشتی که به اصول مزدیسنا و انواع پیوند زن و شویی زرتشتیان آشنایی نداشتند تصور می کردند پادشاه زن، زن عقدی و چاکر زن، زن صیغه ای می باشد. در صورتی که اصل قضیه به موجب شرحی که دادیم غیر از این است و زرتشتیان در هیچ دوره ای از دوران زندگی تاریخی خود مجاز به گرفتن بیش از یک زن نبوده اند.

**ایوک زن:** وقتی مردی دارای فرزند پسر نبود و مایل بود نام نوه اش اگر پسر باشد به جد گفته شود، در این مورد ازدواج دختر با پسر بنام ایوک زن ثبت می شد. هرگاه دختر فرزند پسر به دنیا می آورد، به جای نام پدر، نام جد او نوشته و گفته می شد و بنام فرزند پدر بزرگ به حساب می آمد. مثال زیر مطلب را روشن می کند:

پدری بنام رستم که همسرش فرنگیس نام دارد و صاحب یک دختر هستند بنام شیرین. شیرین با بهرام نامی ازدواج می کند و صاحب فرزند پسر می شود که نامش را جمشید می گذارند. آنها موظف می شوند جمشید را به فرزندی رستم (جد خود) بدهند. یعنی کسی که نام جمشید را صدا می زند باید بگوید "جمشید رستم" نه اینکه گفته شود "جمشید بهرام". فقط یک پسر به فرزندی جد نام نهاده

می شود. نویسندگان ناآگاه غیرزرتشتی که می دیدند جمشید پسر شیرین به جای اینکه بنام پدرش، جمشید بهرام خوانده شود بنام جدش، جمشید رستم نامگذاری شده، چنین می پنداشتند که رستم با دختر خود شیرین ازدواج کرده است و از اینروی زرتشتیان را به اشتباه به ازدواج با محارم متهم می کردند.

زمانی نه چندان دور بلکه پنجاه سال پیش که پدر خانواده برای امرار معاش به کشور بیگانه می رفت و فرزندش در ایران متولد می شد، نام نوزاد، نام پدر و مادر نوزاد در شناسنامه ثبت می شد، ولی نام خانوادگی نوزاد همان نام خانوادگی مادر بود و موقعی که پدر از مسافرت برمی گشت فقط نام فرزند را در شناسنامه اش می نوشتند و نام خانوادگی فرزند همان نام خانوادگی مادر بود. (نام خانوادگی پدر نویسنده "شاپور هیربد" و نام خانوادگی مادر نویسنده "شیرین ابریشمی" بوده و حال آن که فامیل نویسنده هیربد و فامیل برادرش ابریشمی می باشد).

سِتْرُون: واژه‌ی "سِتْر" در زبان پهلوی به معنی فرزند است. در دوران باستان چون پسر جوانی فوت می شد، خویشان و بستگان او هزینه‌ی عروسی دوشیزه‌ای را می پذیرفته‌اند که با پسری ازدواج کند به شرط آنکه اولین فرزندش را که پسر باشد به فرزندخواندگی شخص در گذشته بدانند.

در دفتر ازدواج این نوع پیوند را ستر زن ثبت می کردند. البته فرزندی و فرزند خواندگی در آئین ایران باستان همانند فرزند اصلی می باشد و چون جوان از نعمت همسر و فرزند محروم بوده، این پسر که متولد می شود بنام فرزندی به آن خانواده که برای عروس و داماد هزینه کرده، سپرده می شود و آنها مانند فرزند خود از او نگهداری می کنند. ارث نیز از هر دو خانواده نصیبش می شود. (طبق ماده واحد آئین زرتشتیان).

**خود رأی زن:** در ایران قدیم چنانچه پسر و دختری که به سن و رشد قانونی رسیده بودند و نسبت به هم علاقه باطنی داشتند و خواستار زن و شویی بودند ولی پدر و مادر دختر به این امر رضایت نمی دادند، عقد زناشویی آنها برخلاف میل پدر و مادر برگزار می شد و عدم تمایل پدر و مادر یک زوج یا هر دوی آنان مانع انجام این امر نبود.

این ازدواج بنام خود رأی زن در دفترها ثبت می گردید و دختری که ازدواجش در زیر نام خود رأی زن ثبت شده بود از ارث پدر و مادر بهره ای نمی برد.

### ترانه های شاد پیشکش به نوعروسان و تازه دامادان

صبح دولت می دمد کو جام همچون آفتاب  
 فرصتی زین به کجا یابم، بده جام شراب  
 شاهد و ساقی بدست افشان و مطرب پای کوب  
 غمزه ی ساقی ز چشم می پرستان برده خواب

❁❁❁

در گلستان یک گل بی خار می خواهم تو را  
 کمترت می بینم و بسیار می خواهم تو را  
 روزها فکر تو ام، شب خواب می بینم رخت  
 خواب شب پوچ است و من بیدار می خواهم تو را



برگ گل را باد صبح آورده باز از بوستان  
 با همایون خلعت دارای دوران آمده است  
 باش خندان همچو گل با گلعداران در چمن  
 کز دم باد بهاری غنچه خندان آمده است

قامت سرو سهی بنگر به طرف جویبار  
 خضر گویی در کنار آب حیوان آمده است  
 شهر شد چون گلعداران بوستان کش دلربا  
 چشم نرگس، زلف سنبل، خط ریحان آمده است



در هوا مرغان پر اندر پر، همه از شوق گل  
 تکیه زن بر تخت گلبن چون سلیمان آمده است  
 باده خور با گلرخان این دم که در بزم چمن  
 گل قدح بگرفته و بلبل غزل خوان آمده است



ای همه شکل تو مطبوع و همه جای تو خوش  
 دلم از عشوه‌ی شیرین شکر خای تو خوش  
 همچو گلبرگ طری هست و جود تو لطیف  
 همچو سرو چمن خلد سرا پای تو خوش



شیوه و ناز تو شیرین، خط و خال تو ملیح  
 چشم و ابروی تو زیبا، قد و بالای تو خوش  
 هم گلستان خیالم ز تو پر نقش و نگار  
 هم مشام دلم از زلف سمن سای تو خوش





سال و فال و مال و حال و اصل و نسل و تخت و بخت  
 بادت اندر هر دو گیتی برقرار و پر دوام  
 سال خرم، فال نیکو، مال وافر، حال خوش  
 اصل ثابت، نسل باقی، تخت عالی، بخت رام



باز چون رخسار خوبان گشت طرف بوستان  
 باز چون گیسوی دلبر شد هوا عنبرفشان  
 لاله ی نورسته را در دست باشد جام جم  
 نرگس آزاده را بر سر بود تاج کیان



گل به روی عارضش هر دم میسر می شود  
 در میان گلرخان، دل مشک و عنبر می شود  
 آن دو پای نازکش چون می نهد بر روی خاک  
 خاک سنگ و سنگ لعل و لعل گوهر می شود



ای چهره ی زیبای تو رشک بتان آذری  
 هر چند و صفت می کنند لیکن از آن بالاتری  
 آفاق را گردیده ام مهر بتان ورزیده ام  
 بسیار خوبان دیده ام اما تو چیز دیگری



تا نقش می‌بندد فلک کس را نداند این محک  
 حوری ندانم یا ملک فرزند آدم یا پری  
 هرگز نیاید در نظر صورت به رویت خوبتر  
 شمسی ندانم یا قمر یا زهره و یا مشتری



من تو شدم تو من شدی من جان شدم تو تن شدی  
 تا کس نگوید بعد از این من دیگرم تو دیگری  
 تو از پری چابک تری از برگ گل نازک تری  
 از هر چه گویم بهتری حقا عجایب دلبری



عزم تماشا کرده‌ای آهنگ صحرا کرده‌ای  
 این جان و دل را برده‌ای اینست رسم دلبری  
 الماس را سنجیده ام لعل بدخشان دیده ام  
 در و گوهر را چیده ام یکتا تو در و گوهری



صبح است و مطرب ساز کن، یارم به دیدار آمده  
 بزم است و ساقی می‌بده، طوطی به گفتار آمده  
 امروز گل بار دگر با عطر و بو شد جلوه‌گر  
 کن باغبانان را خبر، بلبل به گلزار آمده



عناَبِ تَر دارد لبش، جام بلورین گردنش  
 از سیم و سیمین غبغبش، بنگر که دلدار آمده  
 رستم کمان ابروی او، مشکِ ختن گیسوی او  
 چون ماه تابان روی او، ماه دَه و چهار آمده



زلف سیه در گردنش، مانند گل پیراهنش  
 شیرین دهان، شکر لبش، گویی گهربار آمده  
 دندان چو دُری در دهان، عاشق شده خلق جهان  
 در پای آن سرو روان، دل بر کف یار آمده



جانا هزاران آفرین، بر جانت از سر تا قدم  
 صانع خدایی کاین وجود، آورد بیرون از عدم  
 خورشید بر سرو روان، دیگر ندیدم در جهان  
 وصف نگنجد در بیان، نامت نیاید در قلم



وقت طرب خوش یافتم آن دلبر طناز را  
 ساقی بیار آن جام می مطرب بزن آن ساز را  
 امشب که بزم عارفان از شمع رویت روشن است  
 آهسته تا نبود خبر رندان شاهد باز را



روی خوش و آواز خوش دارند هر يك لذتی  
 بنگر که لذت چون بود محبوب خوش آواز را  
 چشمان ترک و ابروان هر يك به ناوک می زند  
 یارب که دادست این کمان، آن ترک تیر انداز را



هر نی ز کویش شکری، هر نی ز جویش گوهری  
 هر خوی ز رویش عنبری، بر برگ گلنار آمده  
 عید همایون فکر نگر، سیمغ زرین پر نگر  
 آن روی زال زر نگر، بالای کهسار آمده



می آفتاب زرفشان، جام بلورش آسمان  
 مشرق کف ساقیش دان، مغرب لب یار آمده  
 راز سلیمانی شنو، زان مرغ روحانی شنو  
 اشعار خاقانی شنو، چون در شاهوار آمده



دانی که چیست دولت، دیدار یار دیدن  
 در کوی او گدایی، بر خسروی گزیدن  
 گه چون نسیم با گل راز نهفته گفتن  
 گه سر عشقبازی از بلبلان شنیدن



هست هنوز ماه من چشم و چراغ دیگران  
سبزه‌ی او هنوز به، از گل باغ دیگران  
خلق دوان به هر طرف، بهر سراغ یار من  
بیهوده من چرا روم، بهر سراغ دیگران



ای ماهتاب آهسته تر بر بام قصرش کن گذر  
ترسم صدای پای تو از خواب بیدارش کند  
ای صبا جلوه ده گلستان را  
با نوا کن هزاردستان را



دامن غنچه را پر از زر کن  
تا دهد بلبل خوش الحان را  
سر زلف بتان به رقص در آر  
تا فشانیم بر سرت جان را



یارب آن لعل شکرین چه خوشست  
یارب آن روی نازنین چه خوشست  
از خط عنبرین او خواندن  
سخن لعل شکرین چه خوشست



مهر جان به چشم جان بنگر  
 در میان گمان یقین چه خوشست  
 در جهان غیر او نمی بینم  
 دلم امروز هم براین چه خوشست



دیدن روی دوست خوش باشد  
 خاصه رخساره ای چنان دیدن  
 خوش بود در صفای رخسارش  
 آشکارا همه نهان دیدن



ای سرو بلند قامت دوست  
 وه وه که شمایلت چه نیکوست  
 نازک بدنی که می ننگجد  
 در زیر قبا چو غنچه در پوست



چون عارض تو ماه نباشد روشن  
 مانند رخ ات گل نبود در گلشن  
 مانند سنان گیو در جنگ پشنگ  
 مژگانت همی گذر کنند از جوشن



بر ماه مشک داری و بر سرو گلستان  
 در لاله نوش داری و در عنبر آفتاب

باغی ست چهره‌ی تو که دارد ستاره برگ  
 سروی ست قامت تو که دارد بر آفتاب



ای در چمن حسن رُخت تازه تراز گل  
 جان یافته از خاصیت لعل لب مل  
 خط تو چو بالاله بر آمیخته سبزه  
 زلف تو چو از سرو در آویخته سنبل



کنار آب و پای بید و طبع شعر و یاری خوش  
 معاشر دلبری شیرین و ساقی گل‌گذاری خوش  
 شب صحبت غنیمت دان و دادِ خوشدلی بستان  
 که مهتابی دل افروز است و طرف لاله زاری خوش



سحر چون خسرو خاور علم بر کوهساران زد  
 بدستِ مرحمت یارم در امیدواران زد  
 چو پیش صبح روشن شد که حال مهر گردون چیست  
 بر آمد خنده‌ی خوش بر غرور کامکاران زد



نگارم دوش در مجلس به عزم رقص چون برخاست  
 گره بگشود از گیسو و بر دل‌های یاران زد  
 از آن ساعت که جام می به دست او مشرف شد  
 زمانه ساغر شادی به یاد می گساران زد

### نمادهای سفره‌ی گواه‌گیری

کتاب اوستا: به نشانه یاد خدا و توجه به آیین دینی.

انار شیرین: نماد شیرین‌کامی در زندگی - داشتن فرزند - نظم جامعه - همبستگی خانواده در یک واحد از جامعه می‌باشد. دانه‌های نزدیک و بهم پیوسته انار همبستگی و شادابی دانه‌ها، شادی را نشان می‌دهد. پرده نازک بین دانه‌ها، رازداری و حفظ حرمت حریم را بازگو می‌کند.

نخ و سوزن: وسیله‌ای برای رفو و گرفتن درز. چنانچه در زندگی شکافی ایجاد شد باید دوخته شود و باید با از خودگذشتگی از گسترش و شکاف عمیق‌تر آن جلوگیری کرد.

قیچی: نماد گشایش در کارها را دارد. قیچی دارای دو تیغه مخالف هم است. زمانی برش ایجاد می‌کند که هر دو تیغه با هم کار کنند. زن و شوهر در زندگی مانند این دو تیغه هستند هنگامی موفق



هستند که هر دو با هم همیار باشند.

تخم مرغ نشانه تداوم حیات است. مواد درون آن (سفیده و زرده) لازم و ملزوم بودن و ارتباط تنگاتنگ دو ماده در یک پوسته (زندگی) است. پرتاب آن به هوا آغاز پرواز است. آغاز حرکت به سوی آسمان آزاد و آبی زندگی، رسیدن به اوج همراه با گذران فرازاها و نشیبهها، همراه با تجربه و باهم بودن و یگانه بودن.

همچنین گفته شده که حق و حقوق پدر نسبت به دخترش به یک تخم مرغ مصالحه شده و از این به بعد پدر و مادر حق دخالت در زندگی آنان نداشته اما می توانند آنان را در زندگی یاری دهند و تجربه خودشان را در اختیارشان قرار دهند.

دستمال سبز: نشان مال و خواسته و چادرشب نیز نشانه کار و کوشش است. داماد باید در سایه کار و کوشش در فراهم نمودن مایحتاج زندگی بکوشد. در قدیم چادر شب را روی شانه چپ و دستمال سبز را روی شانه راست داماد قرار می دادند. کشتی (میان بند زرتشتیان) را نیز روی دستمال سبز قرار می دهند.

آینه: به نشانه پاکی و روشنایی است. تصویر خود دیدن بالاترین هدیه از سوی میزبان است و حکایت از آتیه پر امید و آرزو در جهان بی پایانست.

آتش: نشانه گرمی - کانون مهر و محبت - همواره فروزان. با

سوزاندن بوی خوش چوب سندل و دانه اسفند فضا ضد عفونی و کندر آرامش بخش است.

آویشن: رنگ سبز آویشن نشانه آرامش، بوی معطر آن خوشبو کننده و ضد عفونی کننده است.

سنجد: شکوفه آن که به نسیم سنجد مشهور است عشق و علاقه را افزایش می دهد.

بادام: دارای مغز و قابل رویش است.

نقل: شیرین کامی را در زندگی نوید می دهد.

دانه جو و برنج: نشانه خیر و برکت در زندگی است که در هنگام اجرای گواه گیری بر سر عروس و داماد می ریزند.

سرو: سرسبزی و شادمانی را در زندگی تداعی می کند. سرو از درختان همیشه سبز بوده و رنگ سبز آن آرامش بخش است و نیز کله قند را در زورق سبز تزیین و به خانواده ها پیشکش می نمایند و برای عروس و داماد سبزه بختی آرزو می کنند.

شمع و چراغ روشن: آوردن روشنایی به خانه

گرک و شیرینی: نشانه فراوانی نعمت و شیرین کامی و فراخ روزی است.

حلقه: نشانه مهر و پیمان بستن و وفای به عهد می باشد. البته حلقه فلسفه بس مهمی بر مهر و وفا دارد و از دیر باز در آیین و سنت ایرانیان

نشانه مهر و وفا بوده است. نه تنها در مراسم نامزدی بین طرفین مبادله می شد بلکه به هنگام انعقاد هر گونه عهد ها و پیمانها یا معاملات یا انتقال تاج و تخت و ... به وسیله در دست گرفتن حلقه این کار را انجام می دادند. مهر زدن بوسیله استوانه یا انگشتر یا اسمی که بر روی آن حک شده بود نیز از دیر باز در ایران معمول بود. مبادله حلقه به صورت اهدای انگشتری و دست دادن برای پیمان دادن در عصر امروزه در آمده است.

مبادله حلقه نشانه حضور ایزد مهر یا فرشته وفای به عهد و پیمان است. در مهر یشت اوستا آمده است: مهر و پیمان مشکیند. چه هر که پیمان شکند و شرط وفا به جا نیاورد پاکدینی را براندازد و کشور خود را به تباهی کشاند. عهد و پیمان با هر که بسته شد، درست و سزاوار و فاست، خواه آن عهد با یک ایرانی باشد خواه با یک غیر ایرانی. در ایران باستان گناه پیمان شکستن را "مهردروج" می نامیدند که به معنی دروغ گفتن نیز می باشد. در نقوش باستانی و حجاری ها و نقش فره و هر حلقه مهر دیده می شود.

### یادآوری:

هفت نفر شاهد در هنگام گواه گیری حضور دارند و دفتر نامه عقد را امضاء می نمایند. عدد هفت، عدد مقدسی است که اشاره دارد

به هفت آمشاسپند، هفت آسمان، هفت طبقه زمین.  
 این هفت نفر باید در هنگام سختی‌هایی که برای عروس و داماد  
 پیش می‌آید آنها را یاری دهند و از ایجاد شکاف در زندگی آنان  
 جلوگیری کنند.  
 در هنگام گواه‌گیری نوجوانی از خانواده داماد پشت سر داماد  
 می‌ایستد که اعلام می‌دارد در هر زمان یار و پشتیبان داماد است.  
 شام عروس و داماد: در قدیم مادر عروس شام برای عروس و  
 داماد تهیه می‌کرد و به همراه عروس می‌فرستاد.  
 واژه ی رایومند که در هنگام خواندن اوستای گواه‌گیری به  
 میان می‌آید به معنی رخشنده و راست‌گفتار و واژه ی خروهمند به  
 معنی باشکوه و خالق نورها می‌باشد.



عروسی و دامادی ماندانا بهرامی و کورش پارسی‌نژاد

## منابع

- مقام زن در ایران باستان، دینشاه ایرانی.  
از نوروز تا نوروز، موبد کورش نیکنام.  
مراسم و آداب زرتشتیان، موبد اردشیر آذرگشسب.  
گاه شماری و جشنهای ایران باستان، هاشم رضی.  
مختصری از دانستیهای دینی، کیخسرو راستی.  
ماهنامه پیک مهر، موبد مهربان شهروینی.  
زناشویی در ایران باستان، هیربد جمشید کاتراک.  
دانشنامه مزدیسنا، موبد جهانگیر اشیدری.  
خاطرات ۳۶۵ روز، جمشید پیشدادی.  
اوستا، استاد رشید شهمردان.  
تصنیف و ترانه، سعید مشکین قلم.  
اشعاری از مهربان ابریشمی.  
دیوان حافظ.  
دیوان عراقی.  
کلیات سعدی.  
فرهنگ عمید.  
اشعاری از خاقانی.  
سفرنامه خجسته میسترینگ.  
ابیاتی از اردشیر خاضع (شاعر معاصر).

